

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا^۱

علیرضا محسنی تبریزی^۲

مریم شعبان^۳

ایمان عرفان منش^۴

تاریخ وصول: ۹۴/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۱۸

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا»، به دنبال توصیف وضعیت همکاری علمی و تولیدات علمی در بین استادان علوم اجتماعی در شش دانشگاه در شهر تهران است. سؤال اساسی این مطالعه عبارت است از اینکه: همکاری علمی استادان علوم اجتماعی به چه میزان است؟ شیوه‌های همکاری علمی استادان علوم اجتماعی چگونه است؟ روش پژوهشی کمی «توصیفی-پیمایشی» است، که با تکنیک پرسشنامه به گردآوری اطلاعات اهتمام شده است. جامعه مورد مطالعه ۱۳۹ نفر از استادان علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا هستند که با روش نمونه‌گیری احتمالی «طبقه‌بندی» مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و اطلاعات جمع‌آوری شده با روش‌های آماری میانگین‌گیری، جداول دوبعدی، نمودار و... تحلیل شده است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهند، همکاری علمی استادان علوم اجتماعی دانشگاه‌های مورد مطالعه، پایین است هر چند که می‌توان گفت در برخی از موارد شاهد رشد جزئی آن نسبت به وضعیت گذشته هستیم. **واژگان کلیدی:** همکاری علمی، انجمن‌های علمی، نشریات علمی تخصصی، جامعه‌شناسی علم.

^۱ پژوهش حاضر مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه تهران است.

^۲ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته پژوهش دانشگاه تهران m.shaban@ut.ac.ir

^۴ دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه تهران

مقدمه و بیان مسأله

یکی از مشکلات عمیق و اصلی جامعه ما روحیه‌ی فردگرایانه یا فردمحوری غالب افراد است. نتایج تحقیقات محققان نشان داده است که ایرانیان افرادی خودمحور، تک‌رو، دنبال منافع شخصی و فاقد روحیه جمع‌گرایی و همکاری هستند (دادستان، ۱۳۷۹: ۸۵؛ معیدفر، ۱۳۷۹: ۱۹۳؛ صداقت‌زادگان، ۱۳۷۹: ۱۲۰؛ مفتخری، ۱۳۷۹: ۲۰۷؛ منطقی، ۱۳۷۹: ۲۳۷؛ اکملی، ۱۳۸۷: ۱۱۵؛ ابراهیمی و محمودی، ۱۳۹۱: ۱۲۰)؛ نهاد دانشگاه در راستای رشد و توسعه‌ی علمی نیازمند همکاری در بین متفکران، صاحب‌نظران و پژوهشگران است. پژوهشگران هر اندازه هم از خلاقیت و قدرت فکری برخوردار باشند نمی‌توانند به تنهایی چنان که باید و شاید کار کنند. اوج پیشرفت علم، موقعی به دست آمده که گروهی از پژوهشگران رشته‌های مختلف علم، با یکدیگر فعالیت و همکاری داشته‌اند؛ در کل دست یافتن به کشف‌های مهم علمی به مدد همکاری و تبادل افکار، افزایش می‌یابد. عرصه‌ی علم نیازمند مشارکت فعال متخصصان است؛ زیرا به دنبال تخصصی شدن فعالیت‌های علمی، ضرورت همکاری علمی در بین رشته‌های مختلف، علاوه بر درون‌گروه‌های علمی افزایش می‌یابد.

«مشکلات پژوهشی در کشورهای درحال توسعه و نیز در کشور ما متعدد و متنوع است ولی ضعف کارگروهی در سطح فردی (بین تکنولوژیست‌ها، دانشمندان و محققان) و در سطح سازمانی (همکاری مؤسسات علمی و پژوهشی، واحدهای R&D و تحقیقات تکنولوژیک با سایر مؤسسات همانند و مرتبط داخل و خارج) از عمده ضعف‌های نظام تحقیقاتی کشور است. رفع این مشکل از مشکلات دیگر پژوهش ایران، مانند؛ کمبود اعتبارات ریالی و ارزی، کمبود نیروی انسانی پژوهشی، مشکلات ساختاری، سخت‌تر و دیرپاتر است. چون از علت‌های اصلی بروز این مشکل هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ جامعه است.» مطالعاتی که به وضعیت تحقیقات در ایران و نیز علم‌سنجی پرداخته‌اند، به خوبی ضعف کارگروهی در تحقیقات، را در ایران نشان می‌دهند. مطالعات دیگری ضمن برشمردن موانع تحقیق و نوآوری در ایران، یکی از موانع را مربوط به محققان و نبود فضای مناسب و فرهنگ همکاری‌های بین‌المللی در داخل و خارج از کشور می‌داند (توکلی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). بر اساس آنچه که مطرح شد، وجود فرهنگ همکاری در جهت پرورش نیروی آماده به کار در غالب کارگروهی برای هر جامعه‌ای ضرورت دارد. انزوا در هر عرصه‌ای مخصوصاً عرصه‌ی علمی منجر به رکود و درجازدن می‌گردد.

به طور کلی نسبت مقالات دارای همکار در حوزه‌های مختلف به این شرح است: که کشاورزی ۹۰/۵ درصد، پزشکی ۸۹/۹ درصد، علوم پایه ۸۸/۶ درصد، فنی و مهندسی ۸۸/۴ درصد است؛ و باید گفت

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا

درصدهای همکاری در حوزه‌های مطرح شده نسبت به سایر حوزه‌ها یعنی ۸۳/۲ علوم چند رشته‌ای، ۶۹/۴ درصد از علوم انسانی بالاتر بوده است (توکل، ۱۳۹۰: ۱۷۱). علاوه بر این میزان همکاری در بین استادان و دانش‌آموختگان علوم اجتماعی اندک است و از طرف دیگر میزان تولید دانش در ایران بسیار ناچیز است. در سال ۲۰۰۰ میلادی فقط ۳۹ مقاله ایرانی در نمایه‌های استاندارد علوم اجتماعی (SSCI)، هنر و علوم انسانی به چاپ رسیده است؛ که تنها ۸ مقاله از آنها به رشته‌های مختلف علوم اجتماعی تعلق دارند (انصافی و غریبی، ۱۳۸۱).

سؤال‌های تحقیق

هدف پژوهش حاضر توصیف وضعیت موجود است. ارائه شرح و گزارشی دقیق از وضعیت تولیدات و همکاری‌های علمی در راستای ارائه تبیین و تغییرات مناسب، دارای اهمیت فراوان است. بنابراین پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت است از:

همکاری علمی اساتید علوم اجتماعی به چه میزان است؟

شیوه‌های همکاری علمی اساتید علوم اجتماعی چگونه است؟

اهداف تحقیق

هدف کلی پژوهش حاضر، توصیف وضعیت همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی است. اهداف فرعی مورد نظر نیز عبارتند از:

بررسی زمینه‌ها و انواع همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی.

بررسی میزان همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی.

بررسی میزان عضویت استادان علوم اجتماعی در انجمن‌های علمی و مجلات.

اهمیت و ضرورت تحقیق

همکاری علمی، عاملی مؤثر و اثبات شده در توسعه جامعه است. گسترش روحیه همکاری افراد و بسط فرهنگ همکاری، امری معقول و در سیر تکامل جامعه اجتناب‌ناپذیر است. از این رو شناسایی عوامل مؤثر بر همکاری علمی و شناخت بنیان‌های فکری- فرهنگی حاکم بر آن به منظور ایجاد همکاری، پویایی و مشارکت بیشتر، درخور توجه می‌باشد. در همکاری دو یا چند نفر با یکدیگر برای

رسیدن به اهداف مشترک در عرصه‌های اجتماعی، انسانی، اخلاقی و... تلاش می‌کنند که منجر به پویایی گروهی می‌گردد و در کل باعث بالا بردن کیفیت و توسعه‌یافتگی جامعه می‌شوند. در عرصه علمی و دانشگاهی ضرورت همکاری علمی نسبت به عرصه‌های دیگر جامعه دوچندان می‌شود. زیرا علم و معرفت، حوزه‌ای فردی نیست بلکه با همکاری است که رشد و پیشرفت حاصل می‌شود؛ لذا همکاری علمی باعث گسترش عرصه‌های علمی و تولیدات علمی نوین می‌گردد. باید گفت، توسعه‌یافتگی جامعه در گرو رشد علم در عرصه‌های مختلف است، رشد روز افزون رساله‌ها، کتاب‌ها و مقالات و دیگر منابع منتشر شده در زمینه همکاری و همکاری علمی نشان دهنده اهمیت این موضوع نیز می‌باشد. در این پژوهش تلاش شده است همکاری علمی بین استادان علوم اجتماعی بررسی شود تا با شناختن زمینه‌ها، وضعیت و الگوهای همکاری علمی در عرصه علوم اجتماعی، به شناخت بهتر در این زمینه در راستای مطالعات و بررسی‌های بیشتر دست‌یابیم.

پیشینه تجربی

درباره همکاری علمی متون گوناگونی تألیف و ترجمه شده است؛ که هرکدام بر وجه ویژه‌ای از همکاری علمی به شکل جداگانه تأکید ورزیده‌اند؛ اما تا به حال پژوهشی در رابطه با همکاری علمی با رویکرد روانشناسی اجتماعی و با تأکید بر فضای معنایی علوم اجتماعی صورت نگرفته است؛ و این دو مفهوم در رابطه با هم مورد بررسی قرار نگرفته‌اند؛ لذا در پژوهش حاضر سعی کرده‌ایم چند نمونه از متون و تألیفات مرتبط با موضوع پژوهش حاضر را مورد بررسی قرار دهیم.

در خارج از ایران، کتز (۱۹۹۴) در پژوهشی به بررسی تأثیر مسافت جغرافیایی بر روی مشارکت‌های میان دانشگاهی در سطح ملی پرداخت. به عقیده وی، عوامل مختلفی چون مسافت جغرافیایی، عوامل اقتصادی، مسائل اجتماعی و سیاسی و زبان می‌توانند بر سطح مشارکت علمی کشورها مؤثر باشند. کتز مشارکت‌های بین دانشگاهی پژوهشگران را در سه کشور انگلستان، کانادا و استرالیا مورد بررسی قرار داده و بیان می‌نماید که مسافت جغرافیایی نقش مهمی در همکاری‌های علمی بین سازمانی ایفا می‌کند و گرایش اکثر پژوهشگران به همکاری با پژوهشگران در مسافت‌های جغرافیایی نزدیک‌تر است، چرا که بدین طریق در زمان و هزینه به مقدار زیادی صرفه‌جویی به عمل می‌آید (کتز، ۱۹۹۴).

بوزمن و لی (۲۰۰۳) در پژوهشی، تأثیر همکاری را بر قابلیت تولید پژوهشگران، بر اساس شمارش انتشارات ۴۴۰ متخصص دانشگاهی بررسی کردند. در این رابطه از دو مقیاس تعداد مقالات علمی و کتاب‌های منتشر شده و تعداد نویسندگان مشترک استفاده کردند. آنها به تعیین میزان وضعیت عواملی

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا

نظیر رضایت شغلی، مرتبه علمی، سن، جنس، تبعیض و ملیت پرداخته‌اند. یافته‌ها مبین آن بود که قدرت تولید افراد به مذکر بودن، متأهل بودن، منصب‌دار بودن و نیز غیر بومی بودن آنان مرتبط است. ریگی‌ای و ادلر (۲۰۰۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «مشارکت درون شبکه‌های تحقیقاتی» به بررسی تأثیر شدت همکاری بر تغییرپذیری کیفیت تحقیق و بررسی رابطه بین سطح کنش متقابل بین همکاری شبکه‌ای تحقیقاتی و اندازه تغییرپذیری کیفیت درون این شبکه‌ها پرداخته‌اند. این مقاله فرایندهای همکاری را نه در سطح افراد، بلکه در درون شبکه‌های تحقیقاتی در نظر می‌گیرد. در این پژوهش ۲۲ شبکه علمی از استرالیا مورد بررسی قرار گرفتند. این مقاله چنین مفروض می‌دارد که تعداد ارجاع مقالات می‌تواند جهت نشان دادن سطح کیفیت تحقیق، به کار رود. در این بررسی رابطه بین همکاری درون شبکه‌های تحقیقاتی و تغییرپذیری انتشارات علمی، ناشی از شبکه مورد بررسی است و فعالیت‌های مشارکت‌آمیز از طریق همیاری درون شبکه‌ها صورت می‌گیرد. در شبکه‌های تحقیقاتی علمی که سطح مشارکت بالاست، سطح کیفیت با مقدار کلی مجموع مقاله‌های تمام شبکه‌ها برابری می‌کند. همچنین شبکه‌های دارای تعدادی مقالات از همکاری پایین‌تری برخوردار بودند (ریگی‌ای و ادلر، ۲۰۰۵؛ به نقل از ادهمی و همکاران، ۱۳۹۰).

محمد امین قانعی‌راد (۱۳۸۵)، در تحقیق خود با عنوان "تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی"؛ مسأله خود را در این پژوهش بررسی وضعیت توسعه‌یافتگی و نهادینه‌شدن رشته علوم اجتماعی در ایران بیان کرده است و سؤال او این است که آیا پس از گذشت شش دهه از اولین کلاس‌های جامعه‌شناسی در ایران، می‌توان از توسعه‌یافتگی جامعه‌شناسی سخن گفت؟ روش مورد نظر قانعی‌راد کمی-پیمایشی است و جامعه‌آماری این پژوهش، شامل استادان و دانشجویان دوره کارشناسی (بجز دانشجویان سال اول) رشته‌ها و گرایش‌های مختلف در دانشکده‌ها و گروه‌های آموزشی علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه، بهشتی، خوارزمی و الزهرا بودند. نتایج نشان می‌دهند که فرایند تولید دانش علوم اجتماعی که از شدت و تراکم اندکی نیز برخوردار است، در سیطره‌ی چارچوب‌های سازمانی قرار دارد و تداوم این وضعیت می‌تواند بیش از پیش کمیت و کیفیت فرایند مزبور را کاهش دهد. دو پدیده‌ی میزان کلی همکاری بین اعضای هیأت علمی و بالا بودن همکاری‌های درون گروهی نسبت به همکاری‌های برون گروهی با همدیگر سازگار است و از وجود پدیده‌ی دیگری - که همان ضعف اجتماع علمی در بین کارگزاران رشته‌ی علوم اجتماعی است - حکایت می‌کند. استادان در خارج از دانشگاه‌ها نیز با همدیگر

دیدار و ملاقات دارند. تعداد بیشتری از این ملاقات‌ها، غیرشغلی و تعدادی نیز جلسات مشترک کاری هستند.

ماکوان اکملی (۱۳۸۷) پژوهشی با عنوان، "عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان همکاری اعضای هیأت علمی مطالعه موردی دانشگاه کردستان"؛ انجام داده است. اکملی در پژوهش خود می‌گوید: علم نهادی اجتماعی است که قطعاً از طریق کنش متقابل اجتماعی با سایر دانشمندان توسعه پیدا می‌کند. از آنجا که یک عنصر اساسی در پیشرفت علم، ترکیب ایده‌هایی است که تا به حال وجود نداشته‌اند. ارتباط مؤثر بین دانشمندان جزء غیرقابل چشم‌پوشی در فعالیت‌های علمی است. بنابراین فرآیند تولید معرفت علمی، فرآیندی تعاملی، اجتماعی و محصول نوعی هم‌اندیشی و هم‌آفرینی پژوهشگران است. این تعامل اجتماعی برای تولید معرفت علمی نه تنها به ضرورت‌ها و فرصت‌ها بستگی دارد؛ بلکه ویژگی‌های فردی پژوهشگران و مهارت‌های ارتباطی و تعاملی آنان، توانایی شبکه‌سازی و کنجکاوی و علاقه‌مندی در بررسی ارتباطات پیچیده در این امر دخالت دارند. بنابراین سؤال اصلی این پژوهش شناسایی عوامل مؤثر بر میزان همکاری علمی اعضای هیأت علمی دانشگاه کردستان است. هدف اصلی اکملی در پایان‌نامه خود عبارت است از: شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان همکاری علمی اعضای هیأت علمی در دانشگاه کردستان و بررسی میزان تأثیر این عوامل بر همکاری علمی است. در نهایت یافته‌های پژوهش اکملی نشان می‌دهد که اعضای هیأت علمی با سابقه کاری بیشتر، به عنوان معرف میزان جامعه‌پذیری از میزان همکاری علمی پایین‌تری برخوردارند. اعضای هیأت علمی دارای سابقه کاری بیشتر، از انرژی عاطفی بیشتری برخوردار نیستند و کاهش انرژی عاطفی نیز میزان مشارکت در فعالیت‌های علمی را کاهش می‌دهد.

پژوهش‌های پیشین به بررسی ارتباطات یا همکاری علمی در بین دانشجویان و یا گروه‌های علمی مختلف پرداخته‌اند. در پژوهش‌های مطرح شده تمرکز بر مطالعه‌ی همکاری و تولیدات علمی استادان علوم اجتماعی نبوده است. در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از برخی شیوه‌های سنجش متغیرهای تحقیقات پیشین به بررسی همکاری و تولیدات علمی استادان علوم اجتماعی پرداخته‌ایم.

تاریخچه و منشاء همکاری علمی

جهان علم یک کل است که دانشمندان هر یک مسؤلیت بخشی از آن را به عهده دارند و از ترکیب این اجزا سیمای کلی علم در هر دوره تاریخی ترسیم می‌شود. تا سال‌ها پیش علم را به عنوان حیطة و

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا

زمینه‌ای منزوی و مستقل از سایر امور مورد توجه قرار می‌دادند، حتی افرادی مانند نیوتن و انیشتین به عنوان پژوهشگرانی منزوی قابل تصور بوده‌اند، که همواره با مسائلی دقیق، مهم و ذهنی سروکار داشته‌اند (نوروزی، ولایتی، ۱۳۸۸: ۲۲).

خانم و آقای کوری در آپارتمان خود در پاریس به کار می‌پرداختند، در حقیقت از آن زمان خیلی نگذشته است که برخی از تاریخ‌نگاران برجسته نیز رشد علم را اساساً و یا تماماً در گرو اکتشاف‌های به دست آمده در انزوای آزمایشگاه‌ها مورد توجه قرار می‌دادند. اما امروزه به طور کلی این واقعیت پذیرفته شده است که علم در جامعه‌ای که دانشمندان آن با یکدیگر ارتباط متقابل و همکاری و تشریک مساعی دارند رشد می‌کند (همان: ۲۳). دانشمندان از اوایل قرن ۱۷ به این سو از راه نامه‌پراکنی‌های پیوسته و متقابل به پیشبرد علم و توسعه و تحولات علمی کمک می‌کردند. آنها گاهی در نامه‌نگاری بر یکدیگر پیش‌دستی می‌کردند، ولی اغلب نامه‌هایشان مقارن و مکمل یکدیگر بود، از این رو افکارشان را برای دانشمندان همتای خود دسترسی‌پذیر می‌کردند. اما در نیمه دوم قرن ۱۷ با پیدایش انجمن‌ها و مجلات علمی، روش‌های دیگری برای گسترش دانش علمی، علاوه بر مکاتبات و نامه‌نگاری به منصف ظهور رسید. انجمن‌های علمی نوپا، به ویژه با این هدف برپا شدند که با ترغیب اعضای خود به تشریک مساعی و هم‌فکری در فعالیت‌های علمی، به پیشبرد علم و دانش کمک کنند (نوروزی، ولایتی، ۱۳۸۸: ۶۲).

عالمان و متفکران بسیاری در نیمه اول قرن ۱۹ گرایش به همکاری علمی داشتند، به شکلی که افزایش چند نویسنده مشهود است. اما حرفه‌ای شدن و تخصصی شدن علوم باعث شکل‌گیری وضعیت نوی گشت، به شکلی که منجر به گرایش عالمان زیادی در جهت همکاری در فعالیت‌های علمی شد و اکنون به نظر می‌رسد که در رشته‌های خاصی از علوم، روزگاری که یک متخصص به تنهایی کار می‌کرد به پایان رسیده است (رحیمی و فتاحی، ۱۳۸۶).

بررسی بنیان و منشاء همکاری علمی را باید با مطالعه‌ی تاریخ گذشته آغاز کرد. همکاری علمی ویژگی مهم ساختار پژوهش علمی معاصر است، اما و کار گروهی علمی از قرن بیستم منشا نگرفته است. و در واقع همکاری علمی مفهومی تازه نیست، بلکه واکنشی در برابر پدیده «حرفه‌ای شدن» علم است. حرفه‌ای شدن فرایندی است که گروهی از افراد را با مجموعه‌ای از گرایش‌ها - گرایش‌هایی که هم فراگیر و هم منحصر به فرد هستند - سازمان می‌دهد، به این معنا که حرفه‌ای شدن، قواعد، حقوق و راه و

رسم دسترسی به یک گروه را دربر می‌گیرد؛ چه به این صورت که اعضای یک گروه را به سوی هم آورد و یا آنکه، آنها را از سایر افراد در جامعه بزرگتر جدا سازد (رحیمی و فتاحی، ۱۳۸۶: ۲۳۵).

بدین ترتیب، بنابر نظر بیور و روزن ریشه‌ی پژوهش‌های مشارکتی را باید در زمان تولد علم نوین (انقلاب علمی قرن ۱۷) در سازمان‌های ارتباطی انقلاب علمی، یعنی مجلات علمی و محتویات آنها که همان مقالات علمی هستند، جستجو کرد. فرانسه‌ی پس از قرن ۱۷ برجسته‌ترین مؤسسات علمی جهان را تشکیل داد و بدین ترتیب، شرایط موجود در این کشور بنیانی برای رشد آموزش رسمی، آزمایشگاه‌های پژوهشی جدید و تخصص‌گرایی و در نهایت حرفه‌ای شدن فراهم آورد. بدین ترتیب فرانسه، الگویی برای تقلید سایر کشورها نظیر آلمان و انگلستان شد (همان).

در پی این تحولات، پژوهش‌ها نشان دادند که در نیمه‌ی اول قرن ۱۹ دانشمندانی که با یکدیگر همکاری داشتند، به طور متوسط «توان تولید» یا «بهره‌وری» بالاتری نشان دادند. بنابه نظر هریسون و زمون گرایش عمده در همکاری، افزایش چند نویسنده‌ی (یعنی بیش از دو نویسنده) است. ایشان در بررسی خود در مورد مقالات مشترک کتابداران اظهار می‌دارند: به این دلیل که مجله‌ها به طور فزاینده‌ای اقدام به چاپ مقاله‌های مشترک می‌کنند، این نوع مقالات اقبال بیشتری برای انتشار پیدا می‌کنند (همان).

از دیگر تحولات مرتبط با همکاری علمی در قرن ۱۹، پدیده‌ی «تخصص‌گرایی» در علم بود. این پدیده در اثر انقلاب‌های فکری خاصی ایجاد شد که مرزهای رشته‌های جدید علمی را تعیین می‌کرد و آنها را به وضعیت نوین خود می‌رساند. کوتاه سخن آنکه، تغییراتی که « حرفه‌ای شدن» برای جامعه‌ی علمی فرانسه به ارمغان آورد و بر رشد همکاری در طی قرن ۱۹ تاثیر گذاشت، به عنوان بنیانی در ساختار نوین علم پایدار مانده است. همچنین گرایش جامعه علمی به منطق و خردگرایی یکی دیگر از عواملی بود که پژوهشگران را متقاعد کرد، که همکاری در فعالیت‌های علمی، نتایج بهتری نسبت به کار فردی دارد. بررسی متون نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر، پدیده‌ی تألیف مشترک توجه زیادی را در جامعه-شناسی علم به خود جلب کرده است. اکنون به نظر می‌رسد که در رشته‌های خاصی از علم، روزهایی که یک متخصص به تنهایی کار می‌کرد به پایان رسیده است (رحیمی و فتاحی، ۱۳۸۶: ۲۳۶-۲۳۷).

در پی این تحولات در قرن ۲۰، با توسعه‌ی دانشگاه‌ها و با ایجاد مقاطع تکمیلی که بر پژوهش تأکید داشتند، موضوع و همکاری علمی اهمیت فزاینده‌ای یافت. در مقایسه با آموزش، که معمولاً به صورت انفرادی و توسط یک مدرس ارائه می‌شود؛ پژوهش، به ویژه در قالب طرح‌های مصوب، نیازمند همکاری

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا

دو جانبه میان اعضای هیأت علمی است (همان). در واقع همکاری علمی فعالیت جدیدی نیست و مدت- هاست که در چارچوب سازمانی دانشگاه‌های پژوهشی مدرن جای گرفته است و با وجود تمام موانع در هر زمانی انجام شده است. همکاری وسیله‌ای لازم برای غلبه بر گرایش روزافزون به سوی تخصص- گرایی و رویارویی با مشکلات و موانع سیاسی است. همکاری این امکان را می‌دهد تا ماهیت مسأله یا موضوع پژوهشی به بحث و تبادل نظر گذاشته شود و فراتر از اصولی که یک فرد واحد را محدود می‌کند، گسترش یابد (رحیمی، فتاحی، ۱۳۸۶: ۲۳۸).

اکنون در آغاز هزاره‌ی سوم، درک بیشتری نسبت به ارزش و اهمیت همکاری علمی میان دانشمندان و تولیدکنندگان علم به وجود آمده است. همچنین امکانات، داده‌ها و ضوابط بهتر و تعریف‌شده‌تری برای این امر در دسترس است. در عین حال، هنوز شکاف میان کشورهای شمال و جنوب (یا به اصطلاح مرکز- پیرامون) مانعی جدی در توسعه‌ی همکاری علمی در سطح جهان تلقی می‌شود (رحیمی و فتاحی، ۱۳۸۶: ۲۳۹).

باید گفت در دوران باستان همکاری و مشارکت علمی وجود داشته است. اما با اختراع اینترنت، میزان همکاری علمی افزایش یافته است. اگرچه فناوری به تنهایی نمی‌تواند افراد را ترغیب به همکاری کند، اما فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی مانند اینترنت و پست الکترونیکی، بستر مناسبی را برای تسهیل ارتباطات، همکاری‌های علمی فراهم کرده‌اند (نوروزی، ولایتی، ۱۳۸۸: ۲۴). ارتباط علمی سابقه دیرینه- ای دارد و به مرور زمان شیوه‌های ارتباط تحول یافته است. در عصر شکوفایی تمدن اسلامی، سفر به مراکز علمی یکی از شیوه‌های رایج ارتباط علمی بوده است و در دوره جدید قبل از تأسیس انجمن‌های علمی و انتشار منظم نشریات علمی، وسیله ارتباط دانشمندان با یکدیگر به این ترتیب بود، که دانشمندان به وسیله نامه‌های خصوصی اکتشافات خود را در دسترس دیگران می‌گذاشتند، و سپس مسأله به این صورت درآمد؛ که هر چند وقت فرد محقق در عالم علم، کتابچه‌ای انتشار می‌داد و نتایج افکار و آزمایش‌های شخصی خویش را بدین وسیله به اطلاع دیگر دانشمندان می‌رسانید (ابراهیمی، ۱۳۷۱: ۶۷ - ۶۸).

مبانی توصیفی و نظری

فایده‌ی طبقه‌بندی، تنها ایجاد اندکی نظم در معارف ساخته و پرداخته نخواهد بود؛ بلکه کارش این نیز هست که موجب شناسایی گردد. برای طبقه‌بندی باید صفات واقعاً اساسی را انتخاب کنیم. وقتی می‌توان صفات مذکور را شناخت که در تبیین وقایع پیشرفت کافی شده باشد.

همکاری از دیدگاه جامعه‌شناسی یکی از مهمترین انواع کنش‌های متقابل پیوسته در جامعه بشری است؛ و برخی از انواع آن حتی در جانوران و گیاهان نیز دیده می‌شود (فرهادی، ۱۳۸۸: ۲۰۹). از آنجا که واژه همکاری، واژه‌ای همگانی و در تداول عام بسیار به کار می‌رود، متأسفانه همچون برخی دیگر از مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی معنی و تعریف آن بدیهی به شمار آمده، و به راحتی از آن عبور می‌شود. اما تأمل بیشتر نشان می‌دهد که در این مورد نیز همچون سایر تعاریف، کار به این آسانی نیست. همکاری در جامعه‌شناسی به اندازه‌ای مهم بوده است که اغلب به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم در برخی تعاریف گروه و جامعه وارد گردیده است (همان: ۲۱۰).

همکاری فعالیتی است که مبتنی بر اشتراک مساعی باشد. در حال حاضر تا رسیدن به تعریفی دقیق‌تر می‌توان گفت: همکاری، همسویی کوشش‌های دو یا تعداد بیشتری از افراد است، برای دستیابی به هدف یا هدف‌هایی معین، با نیت و منظوری واحد و یا متفاوت (فرهادی، ۱۳۸۸: ۲۸۷). همکاری را می‌توان با رویکردهای متفاوت به انواعی تقسیم کرد. در زیر چند نوع از آن، که در ارتباط کلی با مفهوم تحقیق حاضر از همکاری است، ارائه کرده‌ایم:

همکاری ساده و پیچیده: نخستین جامعه‌شناسی که به طبقه‌بندی همکاری دست‌زده، ابن‌خلدون (۷۳۲ - ۸۰۸ق / ۱۳۳۲ - ۱۴۰۶م) است. وی ضمن بیان ضرورت همکاری برای بقای بشر، به طور ضمنی دو نوع همکاری را از یکدیگر باز می‌شناساند: «همکاری بدون تقسیم کار» و «همکاری با تقسیم کار».

مرور رویکردهای نظری سه‌گانه

الف) رویکرد درون‌گرا: در این رویکرد، اجتماع علمی یا اجتماع رشته‌ای خود به‌مثابه‌ی جامعه‌ای کوچک انگاشته می‌شود. پژوهش‌ها در زمینه‌ی مناسبات درونی گروه‌های علمی و تأثیرات آن بر تولید علم، شبکه‌های ارتباطی درون علم، ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی علم متمرکزند. مهم‌ترین مضامین در مطالعه‌ی درون‌گرایانه‌ی اجتماع علمی شامل چنین مواردی است: مطالعه‌ی جنبه‌های جمعی رفتارهای کارکنان علمی، هنجارها و خلیات علمی، شبکه‌های ارتباطی بین دانشمندان، رقابت‌ها و همکاری‌ها،

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا

تشکیل انجمن‌ها و مجلات، مذاکرات و چانه‌زنی‌ها، روندهای غیر رسمی و پنهان، الگوهای اقتدار، مناسبات افقی یا عمودی، نظم و انضباط درونی، مقبولیت و رسمیت و مشروعیت علمی، نظام انگیزش و پاداش نهادها، حقوق مالکیت. گفته می‌شود که نظریات رابرت مرتن متعلق به این رویکرد بوده است. برداشت او از علم به شیوه‌ای فرآیندی است که با ارزش‌ها و هنجارهای چندگانه یعنی اجتماع‌گرایی جهان‌گرایی (عام‌گرایی)، نبود تعلقات (بی طرف بودن)، اصالت و شک‌گرایی سازمان‌یافته مرتبط است (هگستر، مرتن، ۱۹۶۸؛ بن دیوید، ۱۹۷۱؛ مرتن، ۱۹۷۳).

ب) رویکرد برون‌گرا: در این رویکرد به رابطه‌ی میان عوامل ساختار بیرونی و درونی توجه می‌شود. تأثیرات گسترده‌ی فنی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر سازمان علمی و نقش دانشمندان، نهادی شدن روابط اجتماعی و کارکردهای اجتماعی علم در جامعه و همچنین، فهم ساختارها و روندهای اجتماعی مرتبط با علم از محورهای تحلیلی این رویکرد هستند. در مجموع، بررسی چگونگی پاسخ‌گویی نظام آموزش عالی در یک کشور به نیازهای اجتماعی و اقتصادی، از موضوعات در دستور کار بسیاری از حامیان پژوهشی است. در مطالعات سیاست‌گذاری علمی با توجه به عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به اتخاذ استراتژی‌هایی برای اولویت‌های علمی مبادرت می‌شود و می‌توان به رسالت علم در تحقق پیشرفت و توسعه‌ی ملی نیز اشاره کرد. به‌علاوه، عواملی نظیر سوگیری‌ها یا وفاداری‌های جنسیتی، سیاسی و اعتقادی از جمله عوامل بیرونی تأثیرگذار بر همکاری‌های درونی اجتماعات علمی (کنش متقابل میان ایدئولوژی‌های بیرونی و ساختار اجتماعی علم) محسوب می‌شوند (بلک‌برن، ۱۹۶۷؛ تیش، ۱۹۷۴).

ج) رویکرد شناختی: این رویکرد بیش‌تر به دنبال پروراندن جامعه‌شناسی معرفت علمی است و روابط میان عوامل ساختاری درونی و شناختی (مانند نه‌پایه شدن اجتماعی و شناختی) بررسی و تحلیل می‌شوند. درک تغییر شناختی عمدتاً در قالب عوامل شناختی ساختار اجتماعی درونی صورت می‌پذیرد و به ساختار داخلی و بسط و گسترش دانش علمی توجه دارد. بنابراین، بررسی ارتباطات میان نظام‌های شناختی و نهادی و همچنین آزمودن پویایی (کنش متقابل) تغییر وظیفه‌ی مهم جامعه‌شناسی علم تلقی می‌شود (وینگارت، ۱۹۷۴: ۴۵-۶۸). نظریات پارادایمی توماس کوهن در این رویکرد قرار دارد. او ارتباط بین محتوای علم و تغییرات ساختار اجتماعی اجتماع علمی را به عنوان مبنای پارادایم‌های علمی و تحول علمی تحلیل کرد (کوهن، ۱۹۶۲). نقد فلسفه‌ی تجربه‌گرایانه‌ی منطقی علم نیز در دستورکار رویکرد شناختی قرار داشته است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی با طرح پیمایش یا بررسی در یک مقطع زمانی T انجام می‌گردد. تحقیق پیمایشی روشی است برای گردآوری داده‌ها که در آن از افراد خواسته می‌شود به تعدادی پرسش مشخص پاسخ دهند و این پاسخ‌ها مجموعه داده‌های تحقیق را تشکیل می‌دهد (بیکر، ۱۳۸۶: ۱۹۶). جامعه آماری به مجموعه‌ای از افراد، اشیا، اعداد و یا چیزهایی گفته می‌شود که حداقل در یک ویژگی مشترک باشند و محقق علاقه مند است یافته‌های پژوهش را به آنها تعمیم دهد (ازکیا، ۱۳۸۹: ۲۴۴). جامعه آماری مورد نظر در این پژوهش، کلیه‌ی استادان گروه علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه، بهشتی، خوارزمی و الزهرا می‌باشند؛ حجم جامعه مورد مطالعه ۱۳۹ نفر می‌باشد. یک نمونه گزیده‌ای از عناصر جمعیت است؛ نمونه برای دستیابی به حکمی درباره کل جمعیت به کار می‌رود (بلیکی، ۱۳۸۴: ۲۵۷). در جهت تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده کرده‌ایم، که به صورت زیر است: حجم جامعه آماری (N) برابر ۱۳۹، حجم نمونه (n)، P و q وجود و عدم وجود صفت، سهم هر یک ۰/۵، احتمال صحت گفتار (t)، خطای نمونه‌گیری (d)،

$$n = \frac{N \cdot t^2 \cdot p \cdot q}{N \cdot d^2 + t^2 \cdot p \cdot q}$$

$$\frac{139 * 1/92^2 * \%5 * \%5}{139 * .0025 + 1/92^2 * \%5 * \%5} = 101$$

در پژوهش حاضر، از روش نمونه‌گیری احتمالی طبقه‌بندی، بهره برده‌ایم؛ و سعی کرده‌ایم به نسبت افراد مورد مطالعه، از بین دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه، بهشتی، خوارزمی و الزهرا، افراد نمونه را به صورت احتمالی انتخاب کنیم؛ در نهایت حجم نمونه ۱۰۱ نفر از استادان گروه علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه، بهشتی، خوارزمی و الزهرا می‌باشند.

جدول (۱): حجم جامعه و نمونه به نسبت طبقات ۱۳۹۳

دانشگاه‌ها	تهران	تربیت مدرس	علامه	بهشتی	تربیت معلم	الزهرا	کل
حجم جامعه	۶۲	۷	۴۴	۶	۷	۱۳	۱۳۹
سهم هر یک از طبقات جامعه در نمونه	٪۴۳	٪۵	٪۳۰	٪۴	٪۵	٪۹	٪۱۰۰
حجم نمونه	۴۵	۵	۳۱	۴	۵	۱۰	۱۰۱

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا

ابزار گردآوری اطلاعات

هر چند که در پیمایش برای گردآوری اطلاعات از تکنیک‌های مختلفی استفاده می‌شود اما بهترین تکنیک پرسش‌نامه است؛ بنابراین در این پژوهش نیز از تکنیک پرسش‌نامه برای گردآوری داده‌ها استفاده می‌گردد.

اعتبار و پایایی تحقیق

پیش از انجام عملیات میدان اصلی تحقیق، در یک نمونه کوچک ۳۶ نفری به مطالعه مقدماتی پرداخته شد؛ که از نتایج آن برای سنجش اعتبار و پایایی ابزار اندازه‌گیری تحقیق استفاده نمودیم. با استفاده از اعتبار محتوای صوری، گویه‌ها و سؤال‌های طراحی شده برای سنجش متغیرهای تحقیق را توسط متفکران و صاحب‌نظران حوزه جامعه‌شناسی مورد ارزیابی قرار داده و اعتبار آنها مورد تأیید واقع شده است.

در جهت سنجش پایایی ابزار تحقیق از «ضریب آلفای کرونباخ» استفاده شده است که نتیجه اعمال این ضریب برای متغیرهای تحقیق بالاتر از ۷۰٪ بوده است.

یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر دو دسته متغیرمورد سنجش قرار گرفتند؛ که شامل متغیرهای زمینه‌ای و متغیرهای مورد نظر در رابطه با موضوع بودند؛ در زیر ابتدا به تحلیل توصیفی آنها می‌پردازیم.

جنس: از مجموع ۱۰۰ درصد پاسخگویان مورد بررسی، ۷۴/۳ درصد (۷۵ نفر) مرد و ۲۵/۷ درصد (۲۶ نفر) زن بوده‌اند.

سن: از مجموع ۷۳/۳ درصد پاسخگویان، ۱۹/۸ درصد سال تولد خود را ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۷، ۳۲/۷ درصد، ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۱ و ۲۰/۸ درصد از ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۵ مطرح کردند.

وضعیت تأهل: ۹۹ درصد استادان مورد مطالعه به پرسش مربوط به وضعیت تأهل پاسخ داده‌اند که در کل ۶ درصد از آنها مجرد و ۹۳ درصد وضعیت تأهل خود را متأهل مطرح کرده‌اند.

دانشگاه اخذ آخرین مدرک تحصیلی: از ۱۰۰ درصد پاسخگویان، ۳۴/۷ درصد از دانشگاه تهران، ۹/۹ درصد از دانشگاه مدرس، ۱۱/۹ درصد از دانشگاه علامه، ۲ درصد از دانشگاه آزاد و ۳۶/۶ درصد از خارج از کشور آخرین مدرک تحصیلی خود را اخذ کرده‌اند.

سال اخذ آخرین مدرک تحصیلی: از مجموع اعضای هیئت علمی پاسخگودر دانشگاه‌های مورد بررسی، حدود ۶/۹ درصد (۷ نفر) قبل از انقلاب تا ۱۳۶۶، ۲۶ درصد (۲۵/۷ نفر) از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۹ و ۵۷ درصد (۶/۴ نفر) از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ آخرین مدرک تحصیلی خود را دریافت کرده‌اند.

مرتبه علمی: از مجموع پاسخگویان شش دانشگاه مورد بررسی بیشترین تعداد یعنی ۴۶/۴ درصد کل پاسخگویان را «استادیاران» تشکیل داده‌اند و کمترین تعداد، یعنی ۱ درصد دارای رتبه علمی «مربی» بوده‌اند؛ در این بین ۲۸/۷ درصد «دانشیار» و ۱۱/۹ درصد نیز «استاد» بوده‌اند.

نوع وضعیت استخدام: از ۱۰۱ نفر افراد نمونه، ۹۰ نفر وضعیت استخدام خود را در دانشگاه محل خدمتشان مشخص کرده‌اند، که ۵۰/۵ درصد رسمی-قطعی، ۱۲/۹ درصد رسمی-آزمایشی و ۲۵/۷ درصد نیز قراردادی-پیمانی بوده‌اند.

دانشگاه محل خدمت: از مجموع ۱۰۱ نفر نمونه مورد مطالعه، ۴۴/۶ درصد (۴۵ نفر) استادان دانشگاه تهران، ۵ درصد (۵ نفر) استادان دانشگاه مدرس، ۲۹/۷ درصد (۳۰ نفر) استادان دانشگاه علامه، ۴ درصد (۴ نفر) استادان دانشگاه بهشتی، ۶/۹ درصد (۷ نفر) استادان دانشگاه تربیت معلم و ۹/۹ درصد (۱۰ نفر) استادان دانشگاه الزهرا بوده‌اند.

طول دوره اشتغال در دانشگاه محل خدمت: ۸۸/۱ درصد از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های مورد مطالعه به پرسش مربوط به طول دوره اشتغال در دانشگاه محل خدمت پاسخ داده‌اند، که در این بین بیشترین تعداد یعنی ۳۴/۷ درصد بین ۱ تا ۱۰ سال سابقه خدمت دارند و کمترین تعداد یعنی ۱ درصد بین ۴۱ تا ۵۰ سال سابقه خدمت دارند؛ و ۳۲/۷ درصد بین ۱۱ تا ۲۰ سال، ۱۶/۸ درصد بین ۲۱ تا ۳۰ سال و ۳ درصد نیز بین ۳۱ تا ۴۰ سال سابقه خدمت دارند.

زبان علمی: از کل ۱۰۰ درصد پاسخگویان، ۹۲/۱ درصد زبان علمی خود را انگلیسی، ۴ درصد فرانسوی و ۳ درصد مابقی آلمانی، بیان کرده‌اند که در حقیقت بیشتر پاسخگویان در حیطه علمی خود انگلیسی زبان هستند.

همکاری علمی: متغیر حاضر را در چهار بعد گرایش به همکاری علمی، عضویت در نشریات (عمومی، علمی)، عضویت در انجمن‌های علمی و میزان فعالیت‌های پژوهشی در عرصه علوم اجتماعی مورد سنجش قرار داده‌ایم؛ که در ابتدا هر یک از ابعاد مورد توصیف واقع می‌شوند و در ادامه با استانداردسازی ابعاد و ترکیب آنها به شاخص‌سازی برای متغیر «همکاری علمی» پرداخته و آن را مورد توصیف قرار داده‌ایم.

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا

جدول (۲): شاخص استاندارد گرایش به همکاری علمی

گویه	کاملاً موافق	موافق	بی-نظر	مخالف	کاملاً مخالف	میانگین	انحراف معیار
	۴	۳	۲	۱	۵		
۱۰- ترجیح می‌دهم فعالیت‌های علمی خود را به صورت فردی انجام دهم.	۶/۹	۲۵/۷	۲۴/۸	۲۵/۷	۱۵/۸	۲/۷۹	۱/۲۱
۱۱- تمایل دارم در این گروه (علوم اجتماعی) به تدریس ادامه دهم.	۶۶/۳	۲۴/۸	۴	۴	۰	۴/۵۰	۰/۸۷
۱۲- دوست دارم کار دسته‌جمعی انجام دهم.	۳۱/۷	۴۵/۵	۶/۹	۵/۹	۸/۹	۳/۸۲	۱/۲۵
شاخص استاندارد گرایش به همکاری علمی						۳/۷۰	-

همان‌طور که «گرایش به همکاری علمی» در جدول بالا (۲) ملاحظه می‌شود، در این بین باید گفت میانگین شاخص این بعد، ۳/۷۰ است که از بین تمام گویه‌ها کمترین میانگین، معادل ۲/۷۹ است که متعلق به گویه «ترجیح می‌دهم فعالیت‌های علمی خود را به صورت فردی انجام دهم» می‌باشد؛ به این معنا که پاسخگویان گرایش بیشتری به انجام فعالیت‌های گروهی دارند و ترجیح می‌دهند که به جای انجام فعالیت‌های علمی و پژوهشی فردی، به فعالیت‌های دسته‌جمعی بپردازند. علاوه بر این گویه «تمایل دارم در گروه علوم اجتماعی به تدریس ادامه دهم» بیشترین میانگین (۴/۵۰) را دارد؛ و افراد به حوزه علمی و شغلی خود علاقه‌مند بوده است که خود منجر به بالا رفتن انگیزه فعالیت علمی - پژوهشی و افزایش تعاملات علمی درون گروهی می‌گردد.

جدول (۳): شاخص استاندارد عضویت در نشریات

نوع فعالیت پژوهشی	فعالیت دارم	فعالیت ندارم	میانگین از ۵	انحراف معیار
۶- نشریات عمومی	۳/۳۷	۶۵/۳	۱/۶۴	۰/۵۰
۷- روزنامه‌ها	۳۳/۷	۶۵/۳	۱/۶۴	۰/۵۰
۸- نشریات علمی	۳۵/۵	۴۵/۵	۱/۴۴	۰/۵۱
۹- ترویجی	۵۱/۵	۴۷/۵	۱/۴۶	۰/۵۲
شاخص استاندارد عضویت در نشریات			۱/۵۴	-

یکی دیگر از ابعاد متغیر «همکاری علمی»، میزان عضویت در نشریات است که خود در دو قسمت، عضویت در نشریات عمومی و علمی، مورد سنجش قرار گرفته است. در این بین میانگین شاخص برابر با ۱/۵۴ است که پاسخگویان با میانگین ۱/۶۴ بیشتر در نشریات عمومی فعالیت دارند و در نشریات علمی - پژوهشی کمتر حضور دارند. در نتیجه می‌توان گفت با توجه به اینکه گرایش افراد

مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره چهل و هشتم، بهار ۱۳۹۵

پاسخگو به فعالیت‌های گروهی و حضور در عرصه علوم اجتماعی بالا است اما حضور آنها در نشریات علمی- پژوهشی عرصه رشته خود (رشته‌های علوم اجتماعی) پایین بوده و در نتیجه پاسخگویان در عرصه عمل برای افزایش همکاری‌های علمی و پژوهشی و بالا بردن تولیدات علمی فعالیت ضعیفی دارند و ترجیح می‌دهند در نشریات عمومی و غیر مرتبط با رشته خود بیشتر فعالیت کنند که خود در جهت تأیید مسأله تحقیق است.

جدول (۴): شاخص عضویت در انجمن علمی

نوع فعالیت پژوهشی	همیشه	گاه‌گاهی	به ندرت	هیچ‌کدام	میانگین از ۵	انحراف معیار
جلسات مجمع عمومی	۲۸/۷	۲۶/۷	۷/۹	۳۴/۷	۲/۸۶	۱/۰۴
سخنرانی‌ها و نشست‌های علمی	۲۴/۸	۴۳/۶	۵/۹	۲۳/۸	۲/۶۲	۰/۹۷
تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ها	۲۱/۸	۲۴/۸	۱۰/۹	۳۹/۶	۲/۸۴	۱/۱۵
انتخابات ادواری	۲۴/۸	۲۶/۷	۱۰/۹	۳۳/۷	۲/۷۶	۱/۱۲
اجرای برنامه‌های انجمن‌های علمی	۱۹/۸	۳۱/۷	۹/۹	۳۶/۶	۲/۷۹	۱/۱۰
شاخص عضویت در انجمن علمی					۲/۷۷	-

یکی دیگر از ابعاد متغیر وابسته تحقیق، «میزان عضویت در انجمن‌های علمی» است. میانگین این شاخص برابر با ۲/۷۷ است؛ که خود نشان دهنده عضویت بالای پاسخگویان در انجمن‌های علمی است. که در این بین کمتر در سخنرانی‌ها و نشست‌های علمی، و بیشتر در جلسات مجمع عمومی انجمن‌ها شرکت دارند.

جدول (۵): شاخص استاندارد فعالیت پژوهشی

ردیف	کد	نوع فعالیت پژوهشی	تهران	مدرس	علامه	بهشتی	خوارزمی	الزها	میانگین
۱۳		کتاب	تألیف	۲۳	۱	۱۹	۶	۶	۲/۸۴
۱۴			ترجمه	۱۷	۰	۱۳	۱	۱	۰/۹۶
۱۵		مقاله	داخلی	۳۲	۲	۲۷	۵	۶	۱۲/۶۱
۱۶			خارجی	۲۰	۰	۱۲	۱	۲	۲/۴۸
۱۷		سمینار	داخلی	۲۵	۱	۱۵	۲	۷	۶/۱۲
۱۸			خارجی	۱۲	۰	۱۰	۲	۲	۲/۶۵
۱۹		طرح پژوهشی	مجری	۲۲	۴	۲۰	۴	۶	۴/۰۳
۲۰			همکار	۱۸	۴	۱۰	۳	۶	۳/۱۵
		شاخص استاندارد فعالیت پژوهشی							۳۵/۷۹

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا

میزان فعالیت پژوهشی در چهار بعد کتاب، مقاله، سمینار، طرح پژوهشی که هر کدام دارای دو قسمت داخلی و خارجی‌اند سنجیده شده است که خود یکی از ابعاد متغیر همکاری علمی است. که با استفاده از استاندارد سازی و ترکیب همه‌ی ابعاد، در نهایت میانگین شاخص برابر ۳۵/۷۹ است که از ۱۰۰ می‌توان گفت میانگین نسبتاً روبه بالایی است. که در این بین بیشتر فعالیت‌های پژوهشی مربوط به مقالات داخلی است که دارای میانگین ۱۲/۶۱ است و کمترین میانگین نیز مربوط به ترجمه کتاب است که دارای ۹۶٪ است. در نهایت می‌توان گفت که پاسخگویان تألیف کتاب را نسبت به ترجمه کتاب، مقاله داخلی را بیشتر از مقاله خارجی، سمینار داخلی بیشتر از سمینار خارجی و مجری طرح پژوهشی بودن را بیشتر از همکار طرح پژوهشی بودن را بیشتر انجام داده‌اند.

در جهت سنجش میزان همکاری با انجمن‌های علمی در عرصه گروه‌های مختلف علوم اجتماعی جدول زیر ارائه شده است؛ که تعداد افراد فعال در انجمن‌های علمی به نسبت هر یک از دانشگاه‌ها مطرح شده. در این بین باید گفت که استادان گروه علوم اجتماعی تهران، دارای ۸۲٪ با انجمن‌های علمی همکاری ندارند. ۶۰٪ از استادان تربیت مدرس نیز با انجمن‌ها همکاری ندارند. در حالی که ۵۳٪ از استادان علامه، ۵۷٪ از استادان خوارزمی و ۹۰٪ از استادان الزهرا دارای همکاری با انجمن‌ها هستند. علاوه بر این همکاری داشتن یا نداشتن با انجمن‌های علمی در دانشگاه بهشتی یکسان است. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت بیشتر استادان گروه‌های آموزشی علوم اجتماعی دانشگاه‌های مورد مطالعه (۵۹ نفر از ۱۰۱ نفر) با انجمن‌های علمی همکاری علمی ندارند.

جدول (۶): همکاری افراد با انجمن

دانشگاه	تعداد افراد دارای همکاری	تعداد افراد بدون همکاری	کل
تهران	۸ (٪۱۸)	۳۶ (٪۸۲)	۴۴
تربیت مدرس	۲ (٪۴۰)	۳ (٪۶۰)	۵
علامه	۱۶ (٪۵۳)	۱۴ (٪۴۷)	۳۰
بهشتی	۲ (٪۵۰)	۲ (٪۵۰)	۴
خوارزمی	۴ (٪۵۷)	۳ (٪۴۳)	۷
الزهرا	۹ (٪۹۰)	۱ (٪۱۰)	۱۰

یکی دیگر از شاخص‌های همکاری علمی در بین استادان گروه‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه، بهشتی، خوارزمی و الزهرا، همکاری با نشریات فعال در عرصه علوم اجتماعی است که شامل کلیه‌ی مجلات علمی-پژوهشی و علمی-ترویجی فعال در عرصه علوم اجتماعی می‌باشند. در جدول زیر به بیان تعداد و درصد استادان هر دانشگاه، به نسبت فعالیت در مجلات علمی- تخصصی پرداخته‌ایم.

نتایج مربوط به میزان همکاری استادان گروه‌های علوم اجتماعی شش دانشگاه مورد مطالعه نشان می‌دهند که بیشتر استادان مورد مطالعه با نشریات علمی همکاری علمی دارند. در این بین استادان بهشتی همکاری ۱۰۰٪ با نشریات دارند، به این معنا که کلیه‌ی استادان گروه‌های علوم اجتماعی در نشریات علمی و تخصصی مربوط به رشته خود، دارای فعالیت هستند. کمترین همکاری با نشریات علمی-پژوهشی و علمی-ترویجی استادان علوم اجتماعی در بین استادان دانشگاه تربیت مدرس است.

جدول (۷): همکاری افراد با نشریات تخصصی

دانشگاه	تعداد افراد دارای همکاری	تعداد افراد بدون همکاری	کل
تهران	۲۲ (۵۹٪)	۱۵ (۴۱٪)	۳۷
تربیت مدرس	۱ (۲۰٪)	۴ (۸۰٪)	۵
علامه	۱۶ (۶۴٪)	۹ (۳۶٪)	۲۵
بهشتی	۴ (۱۰۰٪)	۰	۴
خوارزمی	۳ (۵۰٪)	۳ (۵۰٪)	۶
الزهرا	۴ (۵۷٪)	۳ (۴۳٪)	۷

میزان تولیدات علمی- پژوهشی اساتیدتادان گروه‌های علوم اجتماعی شش دانشگاه مورد مطالعه در جدول زیر نمایش داده شده است، که در بخش مربوط به تألیف و ترجمه‌ی کتاب، از ۹۰ نفر مورد فعال در تولیدات علمی، ۵۷ مورد یعنی ۶۳٪ به تألیف کتاب پرداخته‌اند. در عرصه مقالات داخلی و خارجی از ۱۱۲ نفر دارای تولید علمی در این عرصه، ۶۷٪ آنها به تولیدات مقالات داخلی پرداخته‌اند، به این معنا که استادان علوم اجتماعی شش دانشگاه مورد مطالعه بیشتر به تولید مقالات داخلی نسبت به مقالات

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا

خارجی می‌پردازند. در مورد سمینارهای داخلی و خارجی، از ۸۱ استادی که در سمینارهای شرکت کرده‌اند، ۵۴ نفر از آنها در سمینارهای داخلی شرکت کرده‌اند بنابراین فعالیت استادان مورد مطالعه در شش دانشگاه مورد نظر در عرصه سمینارهای داخلی بیشتر از سمینارهای خارجی است. در ادامه باید گفت که، حضور در طرح‌های پژوهشی به عنوان مجری یا همکار نشان می‌دهد که ۵۸٪ درصد افرادی که در طرح‌های پژوهشی شرکت کردند به عنوان همکار بوده است، یعنی اقدام استادان به اجرای طرح کمتر است و آنها بیشتر به عنوان همکار فعالیت می‌کنند.

جدول (۸): فعالیت‌های علمی و پژوهشی افراد

دانشگاه	تألیف کتاب	ترجمه کتاب	مقاله داخلی	مقاله خارجی	شرکت در سمینار داخلی	شرکت در سمینار خارجی	مجری طرح پژوهشی	همکاری در طرح پژوهشی
تهران	۲۳	۱۷	۳۲	۲۰	۲۵	۱۲	۲۲	۱۸
تربیت مدرس	۱	۰	۲	۰	۱	۰	۴	۴
علامه	۱۹	۱۳	۲۷	۱۲	۱۶	۱۰	۲۰	۱۰
بهشتی	۲	۱	۳	۲	۳	۱	۱	۱
خوارزمی	۶	۱	۵	۱	۲	۲	۴	۳
الزهرا	۶	۱	۶	۲	۷	۲	۶	۶
کل	۵۷	۳۳	۷۵	۳۷	۵۴	۲۷	۵۷	۴۲

جدول شماره (۸) نشان می‌دهد که، ۲۷۲ مورد کتاب تألیفی در عرصه علوم اجتماعی توسط ۱۰۱ نفر از استادان در شش دانشگاه مورد مطالعه انجام شده است. در این بین به ترتیب استادان ۴۵ نفر از استادان تهران ۱۰۰ تألیف، ۳۱ نفر از استادان علامه ۱۰۷ تألیف، ۵ نفر از استادان خوارزمی ۳۷ تألیف، ۱۰ نفر از استادان الزهرا ۲۳ تألیف، ۴ نفر از استادان بهشتی ۱۴ تألیف و ۵ نفر از استادان مدرس ۱ تألیف داشته‌اند. در عرصه ترجمه کتاب، بیشترین سهم ترجمه با ۵۱٪ ترجمه مربوط به استادان دانشگاه تهران، ۴۲٪ ترجمه توسط استادان علامه و ۶٪ ترجمه مربوط به استادان دانشگاه‌های بهشتی، خوارزمی و الزهرا است، در این بین استادان تربیت مدرس سهمی در ترجمه نداشته‌اند.

در عرصه مقالات داخلی و خارجی، با ۱۵۱۲ تولید مقاله در کل، بیشترین سهم مربوط به مقالات داخلی است، که در این بین سهم هر کدام از دانشگاه‌ها به نسبت بیشتر به کمتر عبارت است از: تهران، علامه، بهشتی، خوارزمی، الزهرا و تربیت مدرس.

سمینارهای داخلی و خارجی که استادان مورد مطالعه در شش دانشگاه در آنها شرکت می‌کنند برابر با ۶۸۲ فعالیت است که شرکت در سمینارهای داخلی سهم بیشتری را به خود اختصاص داده است. سهم دانشگاه تهران با ۱۹۲ فعالیت مشارکتی معادل ۴۵٪ بیشترین سهم در بین دانشگاه‌های دیگر را دارد و علامه ۳۹٪ و الزهرا ۶٪، بهشتی ۶/۵٪، خوارزمی ۲/۸٪ و ۰/۲٪ سه در سمینارهای داخلی را به خود اختصاص داده‌اند.

طرح‌های پژوهشی که اساتید مورد مطالعه در شش دانشگاه مورد مطالعه در آنها به عنوان مجری یا همکار فعالیت داشته‌اند، ۷۰۱ مورد است که بیشترین سهم ۳۹۲ مورد مربوط به مجری طرح‌های پژوهشی است. که در این بین دانشگاه تهران با ۳۶۷٪ به عنوان مجری و ۴۰٪ همکاری با طرح‌های پژوهشی بیشترین سهم را دارد؛ و بعد از آن به ترتیب، دانشگاه‌های علامه، بهشتی، الزهرا، خوارزمی و تربیت مدرس بیشترین سهم را در طرح‌های پژوهشی به عنوان مجری و همکار دارند.

جدول (۹): میزان تولیدات علمی و پژوهشی

دانشگاه	تألیف کتاب	ترجمه کتاب	مقاله داخلی	مقاله خارجی	شرکت در سمینار داخلی	شرکت در سمینار خارجی	مجری طرح پژوهشی	همکاری در طرح پژوهشی
تهران	۱۰۰	۵۰	۵۰۹	۹۹	۱۹۲	۱۴۲	۱۴۴	۱۲۴
تربیت مدرس	۱	۰	۳	۰	۱	۰	۴	۴
علامه	۱۰۷	۴۱	۴۸۶	۵۰	۱۶۸	۳۳	۱۴۸	۸۸
بهشتی	۱۴	۲	۱۲۱	۱	۲۴	۶۰	۴۰	۵۰
خوارزمی	۳۷	۲	۱۰۷	۲	۱۲	۸	۲۵	۸
الزهرا	۲۳	۲	۴۷	۸۷	۲۷	۱۵	۳۱	۳۵
کل	۲۷۶	۹۷	۱۲۷۳	۲۳۹	۴۲۴	۲۵۸	۳۹۲	۳۰۹

بحث و نتیجه گیری

در تحقیق حاضر به بیان نتایج به دو صورت کلی و به نسبت دانشگاه‌ها پرداخته‌ایم؛ نتایج حاصل نشان می‌دهند که انگیزه همکاری استادان با نشریات نسبتاً بالا است اما در عرصه عمل بیشتر فعالیت‌های علمی افراد مورد مطالعه فردی است. در برخی از دانشگاه‌ها وجود همکاری با نشریات و انجمن‌ها بیشتر قابل توجه است و علاوه بر این در دانشگاه‌هایی که استادان با انجمن‌ها و نشریات همکاری دارند، میزان

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا

تولیدات علمی آنها در تألیف و ترجمه کتاب، تدوین مقاله داخلی و خارجی، شرکت در سمینارهای داخلی و خارجی و حضور در طرح پژوهش‌ها به صورت مجری یا همکار نیز بیشتر است.

می‌توان گفت، حضور فعال استادان در انجمن‌های علمی و تخصصی، نشریات و مجلات مربوط به رشته‌های علوم اجتماعی منجر به افزایش تولیدات علمی آنها نیز می‌شود. علاوه بر این با توجه به اینکه حجم بیشتر استادان مورد مطالعه مربوط به دانشگاه‌های تهران و علامه است، سهم این دانشگاه‌ها نسبت به دانشگاه‌های دیگر در تولیدات علمی و حضور در انجمن‌ها و همکاری با نشریات و مجلات نیز بیشتر است. بنابراین می‌توان گفت در صورتی که حجم بیشتر استادان همگروهی در دانشگاه‌ها زیاد باشد، عامل گمنامی منجر به کاهش تکروی، فردگرایی و رقابت افراد با یکدیگر می‌شود. در نتیجه شاهد افزایش همکاری‌های علمی در انجمن‌ها، نشریات، فعالیت‌های جمعی و تولیدات علمی هستیم.

در نهایت باید گفت با توجه به اهمیت تولیدات علمی در عرصه علم، مخصوصاً عرصه علوم اجتماعی، تولیدات و بهره‌وری استادان و صاحب‌نظران در این عرصه بسیار کم است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سهم عمده‌ای از تولیدات مقاله و کتاب در عرصه علوم اجتماعی نیز به صورت فردی و تک‌نفره انجام می‌شود. در صورتی که همکاری‌های پژوهشی خود می‌تواند به عنوان راهکاری برای افزایش تولیدات و بهره‌وری علمی باشد.

عرصه علوم اجتماعی به عنوان عرصه‌ای ذهنی- فرهنگی هنوز به صورت کامل بومی نشده است. کتابها، مقالات، تئوری‌ها و مباحث مختلف در درون رشته‌های علوم اجتماعی غیر بومی هستند. در چنین شرایطی نیاز عرصه علمی علوم اجتماعی به تولیدات بومی با توجه به مسائل و نیازهای جامعه ایران دو چندان می‌گردد، درحالی که شواهد و اطلاعات نشان می‌دهند که میزان تولیدات علمی توسط صاحب‌نظران و پژوهشگران بسیار اندک است. در این راستا، حضور فعال در انجمن‌ها و مجلات خود می‌تواند در جهت تقویت اجتماع علمی، تولیدات و بهره‌وری علمی مؤثر باشد.

عرصه علوم اجتماعی متعلق به طرح‌های پژوهشی است که بر اساس درخواست کارفرما و در قبال دریافت دستمزد انجام می‌شوند در حالی که چنین پژوهش‌هایی را نمی‌توان علمی- دانشگاهی محسوب کرد، بلکه عرصه علم و دانشگاه دربرگیرنده پژوهش‌ها و همکاری‌هایی است که در جهت افزایش اطلاعات، نظریات و داده‌های علمی بدون انگیزه مالی انجام می‌شوند. مرتن وجود هنجارهای درونی شده در کنشگران حاضر در عرصه علم را عامل محرک پژوهش‌های علمی- دانشگاهی می‌داند. هنجارهای

درونی شده، الگوها و فضای معنایی مورد توافقی است که به مرور زمان در بین اعضا و حاضران در عرصه-های علمی مانند علوم اجتماعی شکل می‌گیرد که در نهایت به وجود آورنده اجتماع علمی است. وجود همکاری‌های علمی در عرصه مقالات، تألیف کتب، برگزاری همایش‌ها و نشست‌ها و چاپ مجلات و... در جهت ایجاد مفاهیم و نظریاتی که متناسب با زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران باشند کمک‌کننده است. وجود پژوهش‌هایی که به صورت همکارانه بین صاحب‌نظران و پژوهشگران در حوزه موضوعی خاص، صورت بگیرد منجر به شکل‌گیری پایه‌های مفهومی و نظری مورد توافق در جهت رشد مباحث نظری و پژوهشی می‌گردد؛ به شکلی که می‌توان در تداوم همکاری‌های علمی صاحب‌نظران شاهد شکل‌گیری الگوها و پرابلم‌ها در حوزه‌های مشخص موضوعی در عرصه علوم اجتماعی ایران باشیم. در حالی که در بررسی وضعیت تولیدات علمی در رابطه با محوریت موضوعی تولیدات شاهد پراکندگی موضوعی و ضعف همکاری علمی هستیم.

همکاری علمی استادان علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، خوارزمی و الزهرا در سطح پایین است هر چند که می‌توان گفت در برخی از موارد شاهد رشد آن نسبت به وضعیت گذشته -که آمار و اطلاعات آن در پیشینه مطرح شد- هستیم. همکاری استادان مورد مطالعه بیشتر در نوشتن طرح‌های پژوهشی، نشریات تخصصی و نشریات عمومی است که می‌توان در مقایسه با تدوین و ترجمه کتاب، انجمن‌ها، نشریات تخصصی، مقالات و سمینارهای داخلی و خارجی نیاز به زمان و هزینه کمتر دارند و علاوه بر این منافع بیشتری را برای نویسنده به بار می‌آورند.

پیشنهاد‌های پژوهش

برای تغییر وضعیت همکاری علمی در بین استادان جامعه مورد مطالعه به راهکارهایی که برآمده از پژوهش‌های علمی باشد نیازمندیم؛ در این راستا در پژوهش حاضر بر اساس نتایج حاصل از بررسی‌ها و سنجش‌ها به ارائه راهکارهایی پرداخته‌ایم که عبارتند از:

تشویق دانشگاه‌ها، گروه‌های علمی و پژوهشگران به کارهای گروهی و همکاری‌های علمی.

آموزش کنشگران حاضر در حوزه‌ای علمی برای همکاری و مشارکت علمی بر اساس سیاست‌های ملی.

تشریح اهداف و مزایای همکاری علمی برای کنشگران حاضر در عرصه‌های علمی.

نظارت و کنترل فضای همکاری و مشارکت علمی به صورت رسمی و غیررسمی.

توسعه فضای ارتباطی و رویاروی صاحب‌نظران و پژوهشگران در عرصه‌های علمی.

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا

هر پژوهشی عرصه‌ای را در علم می‌گشاید اما در هر عرصه نیازمند پژوهش‌های بسیاری هستیم که شاید بتوان حقیقت را گشود. در تدام پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود:

به بررسی همکاری علمی به عنوان موضوعی منحصر به فرد که چندان به بررسی آن پرداخته نشده است در بین دانشجویان علوم اجتماعی پرداخت؛ تا از این طریق اخلاق گروه علمی دانشجویان در فضای علوم اجتماعی سنجیده شود.

تفکیک اطلاعات مربوط به همکاری علمی استادان یا دانشجویان در عرصه دو جنس زن و مرد، خود می‌تواند ارائه دهنده اطلاعاتی نو و مهم باشد، که خود نشان دهنده تفاوت در اخلاق گروه علمی در میان دو جنس است.

انجام پژوهش در عرصه همکاری علمی بین گروهی، بخصوص گروه علوم اجتماعی با گروه‌های علمی دیگر از جمله پزشکی، روانشناسی و... پیشنهاد می‌گردد.

در راستای غنی‌تر شدن پژوهش حاضر و بررسی ژرفانگرانه‌ی آن می‌توان با استفاده از روش‌های کیفی از جمله مصاحبه با استادان، فهم دقیق‌تری از موضوع دست یافت؛ که از این طریق می‌توان به درک هر کدام از استادان در فضای معنایی علوم اجتماعی به اخلاق گروه علمی و چگونگی آن در عرصه علوم اجتماعی پرداخت.

سنجش اثر عوامل ساختاری و نهادی بر همکاری علمی استادان یا دانشجویان علوم اجتماعی می‌تواند منجر به شناخت بیشتری از موضوع گردد. به شکلی که سنجشگر میزان آمادگی بستر جامعه ایران در پذیرش علوم اجتماعی به عنوان یک برنامه همکاری است.

منابع و مأخذ

۱- آرگایل، م (۱۳۷۵)، همکاری اساس جامعه‌پذیری، ترجمه نادر حبیب‌زاده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشکده علوم اجتماعی تهران.

۲- ادهمی، ج؛ اکملی، م، ورمزیار، م (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر عوامل اجتماعی بر میزان همکاری علمی اعضای هیأت علمی: مطالعه موردی دانشگاه آزاد سنندج، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال پنجم، شماره ۳، صص ۸۹-۱۱۳.

۳- ابراهیمی، ق (۱۳۷۱)، اجتماع علمی و رابطه آن با توسعه علمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی دکتر محمد توکل، دانشکده علوم اجتماعی تهران.

مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره چهل و هشتم، بهار ۱۳۹۵

- ۴- ابراهیمی، ق؛ محمودی، ک (۱۳۹۱)، بررسی عوامل اجتماعی موثر بر میزان همکاری: مطالعه موردی مهندسان عضو کانون مهندسين شهر آمل، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۲، شماره ۱ و ۲، صص ۱۱۹-۱۳۹.
- ۵- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۲)، مقدمه‌ی ابن‌خلدون، ترجمه پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۶- ازکیا، م (۱۳۸۹)، روش‌های کاربردی تحقیق، چاپ دوم، تهران، انتشارات کیهان.
- ۷- اکملی، م (۱۳۸۷)، عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان همکاری اعضای هیات علمی: مطالعه موردی دانشگاه کردستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی دکتر حیدر جانعلیزاده چوب‌بستی، دانشگاه مازندران.
- ۸- انصاری، ح (۱۳۷۱)، مبانی تعاون، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- ۹- انصافی، س؛ غریبی، ح (۱۳۸۱)، دانش ایران در سطح بین‌المللی سال ۲۰۰۰، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ۱۰- بلیکی، ن (۱۳۸۴)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- ۱۱- توکل، م (۱۳۷۸)، وضعیت آموزش عالی در ایران: واقعیت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۱۸، صص ۱-۲۶.
- ۱۲- توکل، م (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی علم، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۱۳- توکل، م (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی تکنولوژی، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۱۴- دادستان، پ (۱۳۷۹)، نقش تعامل اجتماعی در تحقق آرمان‌های گروهی، مجموعه مقالات بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، تهران: انتشارات باز، صص ۷۰-۹۲.
- ۱۵- صداقت‌زادگان، ش (۱۳۷۹)، تحلیل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی در قالب مدل وفاق اجتماعی، مجموعه مقالات بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، تهران: انتشارات باز، صص ۱۰۵-۱۲۷.
- ۱۶- فرهادی، م (۱۳۸۸)، انسان‌شناسی یاریگری، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- ۱۷- قانعی راد، م (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران: دوره‌ی اسلامی، تهران: انتشارات مدینه.

همکاری علمی در بین استادان علوم اجتماعی: نگاهی به شیوه‌ها و الگوهای همکاری اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، تربیت معلم و الزهرا

۱۸-قانع‌راد، م (۱۳۸۵/۱)، وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷، صص ۲۷-۵۵.

۱۹-قانع‌راد، م (۱۳۸۵/۲)، تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی: بررسی موردی رشته علوم اجتماعی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۲۰-کوزر، ل (۱۳۸۷)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

۲۱-فومنی، گ، محمدرسول (۱۳۸۴)، پویایی گروهی و تندآزگی پویایی‌های گروه، انتشارات پژوهش.

۲۲-معیدفر، س (۱۳۷۹)، تبیین جامعه‌شناختی تقدم مصالح فردی بر مصالح جمعی در ایران، مجموعه مقالات بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، تهران: انتشارات باز، صص ۱۷۸-۱۹۹.

۲۳-مفتخری، ح (۱۳۷۹)، بررسی علل و عوامل تقدم منافع فردی بر مصالح جمعی در ایران: از دیدگاه تاریخی، مجموعه مقالات بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، تهران: انتشارات باز، صص ۲۰۰-۲۲۲.

۲۴-منطق‌ی، م (۱۳۷۹)، نگاه دوباره‌ای به مسأله جامعه‌پذیری جوانان انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، تهران: انتشارات باز، صص ۲۲۵-۲۴۵.

۲۵-نوروزی، ع؛ ولایتی، خ (۱۳۸۸)، همکاری علمی پژوهشی: جامعه‌شناسی همکاری علمی، تهران: انتشارات چاپار.

26-Ben-David, J. (1971) *The Scientist's Role in Society: A Comparative Study*, Prentice Hall: The University of California.

27-Blackburn, R. M. (1967) *Union Character & Social Class: A Study of White-Collar Unionism*, London: Batsford.

28-Blume, S. S. (1977) *Perspectives in the Sociology of Science*, John Wiley & Sons: New York.

29-Hagstrom, W. O. (1965) *The Scientific Community*, New York: Basic Books.

30-Bozeman, B. and lee, S. (2003), "The Impact Of Research Collaboration On Scientific Productivity: Annual Meeting Of The American Association For Advancement Of Science (Denver, Colorado February 2003), Retrieved August 9. 2009. From <http://gresearchnews.Gatechedu/newssrelease/collab.Pdf>

31-Kats, J.s. (1994), "Geographic Proximity and Scientific Collaboration", *Scientometrics*, 31 (1): 31- 43.

32-Katz, J. Sylvan and Martin, Benr (1995), " what is Research collaboration?", *Research Policy*, vol. 26, 1- 18.

- 33-Kuhn, T. (1962) *The Structure of Scientific Revolution*, Chicago: The University of Chicago.
- 34-Merton, R. K. (1968) *Theory & Social Structure*, Free Press: New York.
- 35-Merton, R. K. (1973) "Science & the Social Order", In N. W. Storer(ed.), *The Sociology of Science: Theoretical & Empirical Investigations*, Chicago: The University of Chicago, pp 254-266.
- 36-Rigby, J. and Edler.J (2004) *Peering inside Research networks: some research quality*. PRE ST. university of Manchester, Manchester MB, PL, UK.
- 37-- Teich, A. H. (1974) *Science & Public Affairs*, Cambridge: MIT Press.
- 38-- Weingart, P. (1974) "On a Sociological Theory of Scientific Change", In R.
- 39-Whitley(ed.), *Social Processes of Scientific Development*, London: Law Book Co of Australasia, pp 45-68.